



اندیشمندان حنفی و

مرکز تحقیقاتی اندیشی‌های ابن تیمیّه

محسن افضل آبادی

* دانش آموخته حوزه و کارشناس ارشد مؤسسه مذاهب اسلامی

◆ چکیده

انتشار افکار و اعتقادات انحرافی ابن تیمیه در جامعه اسلامی از دیر باز مورد انتقاد و اعتراض گسترده اندیشوران مسلمان بوده و این امر باعث شده تا تعداد زیادی از شخصیت‌های بزرگ اهل سنت از دوران حیات وی تا به امروز، همواره به نقد اندیشه‌های او بپردازند و مسلمانان را از این فتنه شوم آگاه سازند. در این نوشتار دیدگاه عالمان و صاحب‌نظران حنفی درباره این شخصیت بررسی می‌شود.

کلیدواژگان: اهل سنت، احناف، وهابیت، ابن تیمیه، تکفیر.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

◆ مقدمه

از جمله تهدیدهای جدی برای اسلام، تفسیر به رأی‌هایی است که با موازین و مبانی متقن قرآن و سنت مطابقت نداشته و همواره اعتقادات مسلمانان را دچار مشکل کرده است. یکی از کسانی که با این نوع نگرش زمینه تبلیغات دشمنان را بر ضد امت اسلامی فراهم ساخته است، احمد بن عبدالحلیم (۶۶۱-۷۲۸ق) معروف به ابن تیمه است. برداشت‌های متفاوت وی از موضوعاتی همچون توحید، شرک، زیارت، جهاد و... باعث شده پیروان وی امروزه با قرائتی تنگ‌نظرانه و خشن از دین، کژاندیشانه در آتش تفرقه بدمند و اختلاف میان مذاهب اسلامی را تشدید کنند. لذا ضروری است چهره واقعی این شخصیت از دیدگاه مذاهب اسلامی بررسی گردد تا صحت و سقم ادعاهای مربوط به «شیخ الاسلام وهابیت» بیشتر نمایان شود.

◆ دیدگاه عالمان حنفی

با مطرح شدن آرای ابن تیمیه در جامعه اسلامی، صاحب‌نظران حنفی مانند دیگر عالمان بیدار مسلمان، از زمان حیات وی تا به امروز به تبیین و نقد اندیشه‌های او پرداخته‌اند که به برخی از این شخصیت‌ها اشاره می‌شود.

۱. شمس الدین أبو العباس احمد بن ابراهیم سروجی حنفی

سروجی^۱ از اولین اندیشمندان حنفی مذهبی است که در زمان حیات ابن تیمیه به

۱. احمد بن ابراهیم بن عبدالغنی بن ابی اسحاق العباسی، شمس الدین سروجی حنفی (۶۳۹-۷۱۰ق) ابتدا از پیروان مکتب احمد بن حنبل بود و سپس به مذهب حنفی گرایش پیدا کرد و شرح مفصلی در شش جلد بر کتاب *الهدایه* نوشت و در شمار بزرگان مذهب حنفی قرار گرفت. وی در سال ۶۹۱ق به سمت قاضی القضاة مصر انتخاب شد. ذهبی در ذیل کتاب *تاریخ الإسلام* وی را این‌گونه مورد ستایش قرار داده است: «الإمام الأوحّد، القاضي وشیخ المذهب، أحمد بن ابراهیم بن عبدالغنی السروجی الحنفی صاحب التصانیف المفیده. کان أحد الفقهاء الأذکیاء، وتولیفه دالة علی ذلك، عاش ثلاثاً وسبعین سنة،... وکان نبیلاً وقوراً فاضلاً، کثیر المحاسن والبر». از وی تألیفات متعددی بر جای مانده است؛ از قبیل: *الغایة فی شرح الهدایة، تحفة الأصحاب ونزهة ذوي الأبواب*،

نقد افکار التقاطی وی پرداخت و مقالاتی را در این زمینه منتشر ساخت. ابن حجر عسقلانی، سروجی را از جمله اندیشمندانی دانسته که منصفانه و مؤدبانه به نقد دیدگاه‌های ابن تیمیه پرداخته است، وی در این باره نوشته است: «و من تصانیفه: الردّ علی ابن تیمیه، و هو فیہ منصف متأدّب صحیح البحث. وبلغ ذلك ابن تیمیه فتصدى للرد علی رده»^۱. همو در جای دیگری می‌نویسد: «وله ردّ علی ابن تیمیه بأدب و سکینة و صحة ذهن و ردّ ابن تیمیه علی رده»^۲.

ابن تغری بردی نیز با اشاره به تخصص و تبخر سروجی در علوم مختلف، با اشاره به اعتراضات سروجی به ابن تیمیه می‌نویسد: «كان بارعاً في علوم شتى و له اعتراضات علی ابن تیمیه في علم الکلام»^۳.

سروجی در مورد زیارت قبر شریف نبوی، بر خلاف اعتقاد ابن تیمیه می‌نویسد: هنگامی که حاجیان مراسم حج را به پایان رسانند و از مکه برگشتند، باید متوجه شهر پاک رسول الله ﷺ و زیارت قبر شریف آن حضرت شوند؛ زیرا زیارت قبر پیامبر ﷺ از پیروزمندانه‌ترین تلاش‌هاست.^۴

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

- ➔ نفحات النساء فی وصول إهداء الثواب للأموال، و اعتراضات علی الشیخ ابن تیمیه. (الدرر الكامنة، ج ۱، ص ۳۱۰؛ رفع الإصر عن قضاة مصر، ج ۱، ص ۱۳؛ المنهل الصافي والمستوفی بعد الوافی، ج ۱، ص ۳۷؛ طبقات الحنفیة، ج ۱، ص ۵۳؛ الطبقات السنیة فی تراجم الحنفیة، ج ۱، ص ۷۶).
۱. رفع الإصر عن قضاة مصر، ص ۴۲.
 ۲. الدرر الكامنة، ج ۱، ص ۹۲.
 ۳. النجوم الزاهرة، ج ۹، ص ۲۱۳.
 ۴. «إذا انصرف الحاج من مكة شرفها الله تعالى فليتوجهوا إلى طيبة مدينة رسول الله ﷺ وزيارة قبره الشريف فإنها من أنجح المساعي». (دفع شبه من شبه و تمرد، ص ۲۴؛ شفاء السقام، ص ۶۵؛ الفتاوى السهمیة فی ابن تیمیه، ص ۹، به نقل از الغایة فی شرح الهدایة).

۲. أحمد بن عثمان ترکمانی جوزجانی حنفی^۱

ابن ترکمانی که یکی از چهره‌های شاخص و به نام احناف است، با تشخیص به موقع انحرافات اعتقادی ابن تیمیه، به منظور روشن‌سازی افکار عمومی نسبت به تفکرات التقاطی وی کتابی با عنوان *الأبحاث الجلیة فی الرد علی ابن تیمیة* در نقد و رد ابن تیمیه نگاشته است.^۲

۳. محمد بن محمد علاء‌الدین بخاری حنفی^۳

علاء‌الدین بخاری یکی دیگر از فقهای حنفی است که حکم به تکفیر و بدعت‌گذار بودن ابن تیمیه کرده است؛ چنان‌که ابن حجر عسقلانی در این باره می‌نویسد: «وتعصّب



۱. أحمد بن عثمان بن إبراهيم بن مصطفى بن سليمان، معروف به ابن ترکمانی، به سال ۶۸۱ ق در قاهره متولد شد. او یکی از اندیشمندان بزرگ حنفی عصر خود بود. صُفدلی در مورد وی نوشته است: «كان إماماً مجيداً و فقيهاً مفيداً». برخی از آثار وی عبارت‌اند از: *الفرائض، الأحكام الرمي والسبق والمحلل*، شرح کتاب الجامع الكبير، شرح کتاب *الهداية*، تعلیق بر دو کتاب اصولی *المحصل و المنتخب*، سه تعلیق بر کتاب *خلاصة الدلائل في تنقيح المسائل*، شرح کتاب *المقرب في النحو*، شرح کتاب *عروض ابن الحاجب*، شرح *الشمسية* در منطق، شرح *التبصرة* در هیئت و نجوم، تعلیق بر کتاب *مختصر القدوری* در فروع حنفیه و کتاب *الأبحاث الجلیة فی الرد علی ابن تیمیة*. وی در سال ۷۴۴ ق در قاهره از دنیا رفت. (تاج التراجم فی طبقات الحنفیة، ج ۱، ص ۱۱۶).

۲. *السلفية الوهابية*، ص ۱۳۶.

۳. محمد بن محمد بن محمد بخاری، معروف به علاء‌الدین بخاری، از بزرگان فقهای حنفی و از شاگردان سعد تفتازانی است. او در سال ۷۷۹ ق در ایران به دنیا آمد و سپس به هند، مکه و مصر مسافرت کرد و پس از مدتی اقامت در مصر، در اواخر عمر خود به دمشق رفت، تا اینکه در همان‌جا در سال ۸۴۱ ق از دنیا رفت. مهم‌ترین تألیفات وی عبارت‌اند از: *الملجئة للمجسمة، نزهة النظر في كشف حقيقة الإنشاء والخبر، فاضحة الملحدين و ناصحة الموحدين*. (إنباء الغمر بأبناء العمر، ج ۲، ص ۱۴۸؛ الأعلام، ج ۷، ص ۴۶).

الشيخ علاء الدين البخاري نزيل دمشق على الحنابلة و بالغ في الخطّ على ابن تيميه وصرّح بتكفيره^١.

بخاری حنفی در روشن سازی افکار عمومی در مورد انحرافات ابن تیمیه فقط به تکفیر وی بسنده نکرده، بلکه تصریح کرد هر کس او را شیخ الاسلام بنامد، کافر است. شوکانی در این باره می نویسد:

از علاءالدین حنفی درباره سخنان ابن تیمیه که منفرد به آن بوده، سؤال می شد و او جواب می داد که در آنها خطا و اشتباه کرده است. قلب او از ابن تیمیه متنفر بود، تا اینکه بر این امر استحکام یافت. لذا تصریح به بدعت گذاری او نمود و سپس او را تکفیر کرد و کار او به جایی رسید که در مجلسش تصریح کرد که هر کس عنوان «شیخ الاسلام» را بر ابن تیمیه اطلاق کند، کافر خواهد شد.^٢

٤. علی بن محمد قاری هروی حنفی^٣

ملا علی قاری که از فقهای به نام احناف در شبه قاره‌ی هند محسوب می شود، مانند دیگر اندیشمندان مسلمان به نقد فتوای ابن تیمیه درباره منع از زیارت مرقد شریف پیامبر ﷺ می پردازد و می نویسد:

مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

١. إنباء الغمر بآبناء العمر، ج ٢، ص ٨٦.

٢. البدر الطالع، ج ٢، ص ١٣٧.

٣. علی بن (سلطان) محمد نور الدین ملا هروی قاری، معروف به ملا علی قاری، در هرات به دنیا آمد و در شمار فقهای بنام احناف در شبه قاره‌ی هند محسوب می شود و یکی از کسانی است که کتب زیادی از وی بر جای مانده؛ مانند: مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، شرح کتاب فقه اکبر ابوحنیفه، الاثمار الجنیة فی أسماء الحنفیة، الفصول المهمة، بدایة السالك، المصنوع فی معرفة الحدیث الموضوع، تنبیه الغیبی فی تکفیر ابن العربی، شرح الشفاء، شرح الحصن الحصین، شرح الشائل. وی به سال ١٠١٤ از دنیا رفت (البدر الطالع، ج ١، ص ٤٢٤؛ الأعلام، ج ٥، ص ١٦٦).

ابن تیمیه از حنابله در تحریم سفر به جهت زیارت پیامبر ﷺ تفریط کرده است؛ زیرا او سفر به قصد زیارت نبی مکرم اسلام ﷺ را حرام می‌داند؛ چنانکه برخی دیگر نیز راه افراط را در پیش گرفته و گفته‌اند: زیارت مرقد شریف رسول خدا ﷺ به یقین، یکی از موارد بارز تقرب و نزدیکی به خداست و این امر به ضرورت دین ثابت است و کسی که به انکار آن برخیزد، محکوم به کفر است. شاید مورد دوم به صحت نزدیک‌تر باشد؛ زیرا حرام دانستن موردی که بر استحباب آن اتفاق نظر دارند، خود کفر است؛ چون این مورد بالاتر از تحریم عمل مباح است که علما در این باب، اتفاق نظر دارند بر کفر بودن آن.^۱

۵. محمد عبدالحی لکنوی حنفی^۲

وی در شمار اندیشمندان مشهور حنفی است. محمد عبدالحی منع زیارت پیامبر ﷺ از جانب ابن تیمیه را یکی از زشت‌ترین سخنان وی دانسته و نوشته است:

۱. «و قد فرط ابن تیمیه من الحنابلة حيث حرم السفر لزيارة النبي كما أفرط غيره، حيث قال: كون الزيارة قرابة معلوم من الدين بالضرورة، و جاحده محكوم عليه بالكفر، و لعل الثاني أقرب إلى الصواب؛ لأنّ تحریم ما أجمع العلماء فيه بالإستحباب يكون كفراً؛ لأنّه فوق تحریم المباح المتفق عليه في هذا الباب». (شرح الشفا، ج ۲، ص ۱۵۲؛ شواهد الحق في الاستغاثة بسيد الخلق، ص ۱۷۷).

۲. محمد عبد الحی بن محمد عبدالحلیم أنصاری لکنوی هندی، معروف به عبدالحی لکنوی، به سال ۱۲۶۴ ق در لکنو، یکی از شهرهای هند، به دنیا آمد و در سال ۱۳۰۴ ق از دنیا رفت. وی از فقهای حنفی مذهب و متبحر در علوم حدیث بود که کتاب معروف الرفع والتکمیل فی الجرح والتعدیل یکی از بهترین کتبی است که از وی در این زمینه به چاپ رسیده و تعلیقات عبدالفتاح أبوغده بر غنای این کتاب افزوده است. برخی دیگر از آثار وی عبارت‌اند از: الآثار المرفوعة فی الأخبار الموضوعة، الفوائد البهية فی تراجم الحنفية، التعلیقات السنیه علی الفوائد البهية، الإفادة الخطيرة، ظفر الأمانی فی شرح مختصر الجرجانی، مجموعة الفتاوی، نفع المفتی والسائل بجمع متفرقات المسائل، التعلیق الممتجد علی موطأ الإمام محمد الشیبانی، فرحة المدرسين بأساء المؤلفات والمؤلفین، طرب الأمثال بتراجم الأفاضل، إنباء الخلال بانباء علماء هندوستان، إبراز الغی الواقع فی شفاء العی (الأعلام، ج ۶، ص ۱۸۷؛ الرفع والتکمیل، ص ۱۲، مقدمه، با تحقیق عبد الفتاح أبوغده).

کلام ابن تیمیه در مسئله زیارت بهترین مردم (علیه الصلاة و السلام) از زشت‌ترین کلمات است؛ زیرا او سفر به جهت زیارت قبر پیامبر ﷺ را تحریم کرده و آن را معصیت دانسته و نفس زیارت قبر آن حضرت را نیز تحریم کرده است.^۱

وی همچنین با تصریح به خرق اجماع که ابن تیمیه در مسئله زیارت قبر شریف نبوی مرتکب شده، می‌نویسد:

هیچ‌یک از بزرگان و علمای اسلام تا عصر ابن تیمیه حکم به عدم مشروعیت زیارت قبر پیامبر ﷺ نکرده است، بلکه اتفاق نظر دارند که نفس زیارت آن حضرت پر فضیلت‌ترین عبادات و بالاترین طاعات است، (بلکه) اختلاف ایشان در استحباب و وجوب آن است که اکثر ایشان حکم به استحباب و بعضی دیگر از آنها مانند مالکیه و ظاهریه حکم به وجوب آن داده‌اند و اکثر اندیشمندان حنفی معتقدند زیارت پیامبر ﷺ نزدیک به واجب است و حکم نزدیک به واجب نزد علمای احناف در حکم واجب است و اولین کسی که خرق این اجماع را کرد و چیز جدیدی آورد که هیچ‌کس قبل از او نیاورد، ابن تیمیه بود.^۲

وی همچنین در کتاب *التعلیق الممجد* با تصریح به اینکه هر کس در مشروعیت زیارت قبر شریف پیامبر ﷺ اظهار مخالفت کند، گمراه و گمراه‌کننده است، می‌نویسد:

مسلمانان اتفاق نظر دارند بر اینکه زیارت مرقد شریف پیامبر ﷺ از بزرگ‌ترین راه‌های قرب به خدا و با فضیلت‌ترین

۱. سعادة الدارين في الرد على الفرقين، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲. إبراز الغي الواقع في شفاء العي، به نقل از رفع المناره، ص ۶۴.

مشروعات است و هر کس که در مشروع بودن این عمل مخالفت کند، هم خود گمراه شده و هم گمراه کننده است.^۱

۶. محمد بخیت المَطِيعِي حنفی^۲

مطیعی که یکی از بزرگ‌ترین استادان الأزهر و مقامات قضایی مصر در عصر خود است، معتقد است ابن تیمیه با افکار فاسدش کتاب الواسطیة را تألیف کرد که این کتاب

۱. «اتفقوا على أن زيارة قبره (صلى الله عليه وسلم) من أعظم القربات وأفضل المشروعات، ومن نازع في مشروعيته فقد ضلّ وأضلّ» (موطأ مالك، رواية محمد بن حسن شيباني، با شرح و تعليق عبد الحي لکنوي معروف به التعليق الممجّد، ج ۳، ص ۴۴۸).

۲. بخیت مطیعی حنفی، در ۱۰ محرم ۱۲۷۱ ق در قریه مُطِيعِيه استان اَسْبُوط مصر متولد شد و در ۱۲۹۲ ق، پس از اتمام تحصیلات خود در دانشگاه الأزهر، همان‌جا به تدریس پرداخت، تا اینکه در ۱۲۹۷، به منصب قضا گماشته شد و در شهرهای گوناگونی چون اسکندریه و قاهره به قضاوت پرداخت. او همچنین به مقام‌های عالی دیگری از جمله مفتشی و مفتی‌گری در وزارت دادگستری و عضویت در «الرابطة الشرقيّة» نیز رسید. پس از آن در اول ذی‌قعدة ۱۳۳۲ ق به مفتی‌گری مصر که بالاترین مقام قضایی بود، برگزیده شد. مطیعی در دوران حیات خویش با حوادث و جریانات گوناگونی مواجه گردید که وی در آنها شرکت کرد و درگیری فکری فعالانه داشت؛ از جمله: الف) مسائلی که از برخورد اسلام با دستاورد علوم و فنون غرب پدید آمده بود؛ ب) جریان مخالفت با اصلاحاتی که تحت نظر محمد عبده در الأزهر صورت می‌گرفت؛ ج) ماجراهایی که در سال ۱۳۰۰ ق سرانجام به استقلال مصر انجامید. محمد بخیت در رجب ۱۳۵۴ ق وفات یافت. برخی از آثار وی عبارت‌اند از: سلم الوصول في شرح نهاية السؤل، تطهير الفؤاد من دنس الاعتقاد، أحسن الكلام فيما يتعلق بالسنة والبدعة من الأحكام، حقيقة الاسلام وأصول الحكم، المرفعات التيبانية في عنتي من قال ببطلان الوقف على الذرية، إرشاد القاري والسامع إلى أن الطلاق إذا لم يُصَفَّ إلى المرأة غير واقع، حجة الله على خليفته في بيان حقيقة القرآن و حكم كتابته، تنبيه العقول الانسانية لما في آيات القرآن من العلوم الكونية والعمرائية، الجواب الشافي في إباحة التصوير الفوتوغرافي، رسالة في أحكام قراءة الفونوغراف (مرآة العصر في تاريخ و رسوم اكابر الرجال بمصر، ج ۲، ص ۴۶۷؛ كنز الجواهر في تاريخ الأزهر، ص ۱۷۲؛ صفوة العصر في تاريخ و رسوم مشاهير رجال مصر، ص ۵۰۱).

مشمول بر بسیاری از بدعت‌ها در مخالفت با کتاب و سنت پیامبر ﷺ است. وی در این باره می‌نویسد:

...گروهی در این عصر به تقلید از ابن تیمیه در عقایدشان تظاهر کرده و اقوال فاسدش را بین خاص و عام پراکنده ساخته و در این راه به طبع و نشر کتابش به نام *الواسطیه* کمک کرده‌اند؛ کتابی که مشتمل بر بسیاری از بدعت‌های ابن تیمیه است که در آنها با قرآن و سنت و جماعت مسلمانان به مخالفت پرداخته است. آنان فتنه‌هایی برپا کردند.^۱

وی همچنین با برحذر داشتن از کتبی که در مخالفت با کتاب و سنت نوشته شده، به کتاب *الواسطیه* اشاره کرده و نوشته:

از جمله کسانی که در مخالفت قرآن و سنت کتاب نوشته، ابن تیمیه است که کتابی به نام *الواسطیه* تألیف کرده است. او در این کتاب بدعت‌هایی گذاشت که با آن اجماع مسلمانان را برهم زد و در آن با کتاب و سنت صریح و سلف صالح به مخالفت پرداخت و با عقل فاسد خود همراهی کرد. لذا خداوند او را با علمی که داشت، گمراه کرد. پس خدای او هوای نفسش بود؛ زیرا گمان می‌کرد آنچه گفته، بر حق است؛ در حالی که چنین نبود، بلکه به‌طور حتم قول منکر و زور به حساب می‌آمد.^۲

المطیعی درباره روش ابن تیمیه و پیروان وی می‌نویسد:

پیروان ابن تیمیه هیچ‌گونه سخنی را نمی‌فهمند. آنان را گروهی می‌بینی که روش خود را بر مذمت علمای پیشین و پسین استوار ساخته و در این باره بین زنده و مرده ایشان و طعن بر آنها و القای شبهات فرقی نگذاشته‌اند. این مطالب را در میان انسان‌های ضعیف

۱. تطهیر الفؤاد من دنس الاعتقاد، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۹.

و عامی ترویج داده‌اند تا نتوانند عیوب ایشان را ببینند. قصد آنها از این امر القای کینه و بغض بین مردم عادی و علماست، تا روزگار به نفع باشد تا بدین سان بتوانند در زمین فساد کنند و به خدا دروغ ببنند؛ در حالی که (نادرستی اندیشه‌های خود را) می‌دانند. پیروان ابن تیمیه می‌پندارند فقط آنها هستند که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. مردم را به پیروی از شرع و اجتناب از بدعت‌ها وامی‌دارند و خداوند شهادت می‌دهد که ایشان دروغ می‌گویند و این‌گونه رفتار همان منش ابن تیمیه در دوران خودش و روش پیروان منهج او در هر زمانی است. آنها می‌گویند: به خدا و روز قیامت ایمان آوردیم و حال آنکه ایمان نیاورده‌اند. می‌خواهند خداوند و اهل ایمان را بفریبند و حال آنکه فریب ندهند، مگر خود را، و این را نمی‌دانند.^۱

وی همچنین در نقد دیدگاه ابن تیمیه درباره زیارت مرقد شریف پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌نویسد:

قسم دوم تبرک به قبر پیامبر ﷺ و دعای زیارت کننده نزد مرقد آن حضرت است. چنان که از فحوای کلام ابن تیمیه ظاهر می‌شود، او این قسم را ملحق به قسم سوم کرده که هیچ دلیلی بر این کار وجود ندارد، بلکه ما یقین داریم به باطل بودن سخنان وی در این باره، و از دین و سیره‌ی پیشینیان بر می‌آید که در نزد آنان تبرک به بعضی از مردگان صالح جایز بوده، تا چه رسد به انبیا و فرستادگان خداوند، و هر کس ادعا کند که قبور انبیا با دیگران مساوی است؛ به راستی که ادعای بزرگی کرده است و ما به باطل و اشتباه بودن این ادعا قطع داریم، و این ادعا متضمن پایین آوردن مقام پیامبر ﷺ از آن مرتبه‌ای است که لایق او است و آن

۱. همان، ص ۱۷.

حضرت را با دیگر مسلمانان در یک درجه قرار داده است و این مطلب کفر یقینی است؛ زیرا کسی که مقام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از آنچه برای او ثابت است، پایین بیاورد، به تحقیق کافر شده است. اگر (اشکال کننده) بگوید: منع از تبرک جستن و دعا نزد مرقد شریف پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تنزل دادن مقام آن حضرت نیست، بلکه منع از تعظیم بیشتر از حد وجوب است، به آنها می‌گوییم: این مطلب جهل و سوء ادب به مقام و مرتبه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و ما یقین داریم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیشتر از این مقدار استحقاق تعظیم را دارد، چه در زمان حیاتش و چه بعد از آن، و کسی که ذره‌ای ایمان در قلبش باشد، در این مطلب شک نمی‌کند.^۱

این استاد دانشگاه الأزهر همچنین معتقد است هیچ عالم مسلمانی سخنان ابن تیمیه درباره توسل و استغاثه را بر زبان نرانده است. وی در این باره می‌نویسد: همانا کمک خواستن و توسل (به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) که ابن تیمیه انکار کرده، سخنی است که قبل از وی هیچ عالمی آن را نگفته... و من می‌گویم در هر حال توسل به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جایز است چه قبل از خلقت آن حضرت و چه بعد از خلقتش، و چه در زمان حیاتش در این دنیا و بعد از وفاتش، و چه در عالم برزخ باشد یا بعد از برانگیختن یا در عرصه‌های قیامت و بهشت باشد.^۲

۷. شیخ محمد عبدالرحمان سلهتی هندی حنفی^۳

وی که از عالمان بیدار دیار هند است، ابن تیمیه را نه شیخ الاسلام، که شیخ بدعت و گمراهی نامیده و نوشته:

۱. تطهیر القواد من دنس الاعتقاد، ص ۱۰۸.

۲. همان، ص ۱۳۳ - ۱۳۴.

۳. متأسفانه به زندگینامه وی دسترسی نداشتیم.

ابن تیمیه، بزرگ وهابیان است و او شیخ الاسلام نیست، بلکه شیخ بدعت و گناهان است. او اولین کسی است که تمام عقاید فاسد وهابیت را بیان کرد و در حقیقت او ایجادکننده این فرقه گمراه است. پس عقاید او بین مردم تا سال ۷۴۶ از میلاد پیامبر ﷺ بین مردم رواج داشت. پس از آن سال، در عصر سلطان محمود خان دوم در سرزمین‌های عرب مردی به نام محمد بن عبدالوهاب، از اهل یمن ظهور، کرد و عقاید فاسدی را که مرده بود و با مرگ ابن تیمیه (در حالت زندانی و غل و زنجیر در قلعه‌ی دمشق) فراموش شده بوده، ظاهر کرد و شرع جدید پدید آورد... وهابیت را به اسم بزرگشان محمد بن عبدالوهاب نامیدند. ابن سعود، از بزرگان وهابی، شخصی ملحد بود که نفسش او را فریب داد و بر حجاج راه می‌بست و بندگان خدا را آزار و اذیت می‌نمود و به راهزنی می‌پرداخت... (بعد از حمله محمد علی پاشا) جمعیت آنان متفرق و اجتماعشان پراکنده شد و در شهرها پخش شدند. آنان خود را اهل حدیث نامیدند؛ در حالی که لایق به این اسم نبودند، بلکه آنان اهل بدعت و گمراهی‌اند و پیامبر گرامی اسلام ﷺ از این فرقه‌ی گمراه خبر داده بود، آنجا که فرمود: از میان شما قومی پدید می‌آیند که نماز خود را در مقایسه با نماز آنها و روزه خود را در مقایسه با روزه آنها و اعمال خود را در مقایسه با اعمال آنها خوار می‌شمارید.^۱

۱. سیف الأبرار المسلمون علی الفجار، ص ۱۱.

۸. احمد رضا بریلوی حنفی^۱

وی که بنیان‌گذار فرقه‌ی بریلوی هند و از شاگردان احمد زینی دحلان نویسنده شافعی مذهب کتب الدرر السنّیه فی الردّ علی الوهابیه و فتنه الوهابیه است، با فاسد دانستن مذهب ابن تیمیه می‌نویسد: «ابن تیمیه کان فاسد المذهب»^۲. وی همچنین سخنان ابن تیمیه را «هذیان‌گویی بی‌محابا» دانسته و نوشته است: «إن ابن تیمیه کان یهدی جزافاً»^۳.

۹. محمد زاهد کوثری حنفی

محمد بن زاهد بن حسن بن علی حلمی کوثری، محدث، فقیه و مورخ منتقد، در ۲۷ شوال ۱۲۹۶ در روستایی به نام «دوزجه»^۴ به دنیا آمد. نام کوثری به دلیل انتساب او به قبیله‌ای از «چرکس» به نام کوثر است. وی بعد از وفات پدر در سال ۱۳۱۱ق به شهر «آستانه» آمد. او در سن ۲۹ سالگی دانش‌آموخته دارالحدیث شد و در دانشگاه

۱. احمد رضا بریلوی، ملقب به عبدالمصطفی، از عرفا و دانشمندان شبه‌قاره و بنیان‌گذار مکتب بریلوی و پیرو مذهب حنفی و طریقه قادری بود. به سال ۱۲۷۲ق در بریلی، ایالت اترپرادش در شمال هند به دنیا آمد و در سال ۱۳۴۰ق در همان‌جا درگذشت. احمد رضا دروس خود را نزد پدرش تقی علی خان و حدیث را نزد احمد زینی دحلان مفتی شافعیان که هر دو از مخالفان سرسخت و هابیون بودند، فرا گرفت. وی مخالفت شدیدی با تفکرات مکتب دیوبند و وهابیت داشت و آنها را دست‌نشانده استعمار و انگلیس می‌دانست. به همین جهت دولت عربستان از ورود کتب بریلویان به کشورش به شدت ممانعت کرد. احمد رضا به تفسیر، حدیث، فقه، کلام، عرفان، حکمت و ریاضیات پرداخته بود و گفته شده بیش از هزار کتاب و رساله کوچک و بزرگ به زبان‌های عربی و فارسی وارد او از باقی مانده است. مجموعه فتاوی او به نام العطايا النبویه فی الفتاوی الرضویه در دوازده مجلد بزرگ گرد آمده است. میلیون‌ها نفر در هند و پاکستان خود را پیرو مکتب او می‌دانند و او را تجدیدکننده دین در آغاز سده چهاردهم می‌انگارند. آرامگاه وی در بریلی زیارتگاه پیروان وی است. (مدارس اسلامی هند در طول تاریخ و جایگاه فرهنگ ایران در آنها، ج ۱، ص ۹۶؛ جنبش اسلامی و گرایش‌های قومی در مستعمره هند، ج ۱، ص ۳۶۹).

۲. الفتاوی الرضویه، ص ۱۹۸ - ۱۹۹.

۳. همان.

۴. در حال حاضر در ترکیه استان دوزجه به مرکزیت شهر دوزجه است.

فاتح به تدریس پرداخت. فعالیت‌های علمی وی ادامه یافت و در اوایل جنگ اول جهانی توانست به‌عنوان نماینده مجلس بزرگان عثمانی (وکیل المشیخة العثمانیة) انتخاب شود. با نفوذ یهودیان در ارتش اسلامی ترکیه و نیز در حوزه‌های تربیتی و مطبوعات و همچنین خرید عناصر ترک که سرانجام به فروپاشی حکومت عثمانی منجر شد، محمد زاهد کوثری در برابر این جریان به دفاع از اسلام پرداخت و به همین دلیل او را از سمت خود برکنار کردند و حکم به اعدام وی دادند. در نتیجه وی این سرزمین را ترک کرد و در سال ۱۳۴۱ وارد مصر شد. وی همچنین برای استفاده از نسخه‌های خطی کتابخانه «ظاهریه» دو بار به شام رفت و در نهایت به مصر بازگشت و تا پایان عمر در این کشور زیست. زاهد کوثری در نوزدهم ذی‌قعدة سال ۱۳۷۱ در سن ۷۵ سالگی درگذشت. شیخ محمد ابوزهره در ستایش از کوثری می‌نویسد:

من در سال‌های اخیر جز امام کوثری، دانشمندی نمی‌شناسم. با مرگ او، جای خالی‌اش پر نشود. وی ذخیره پیشینیان صالح و شایسته‌ای بود که علم را وسیله‌ای برای کسب روزی و رسیدن به هدف قرار ندادند، بلکه دانش، هدف نهایی و بلندترین افق دید این دانشمندان بوده؛ چرا که برای مؤمن هدفی فراتر از دانش دین وجود ندارد و قلّه بالاتری از آن نیست که دانشمند بخواهد خود را به آن برساند. ایشان مصداق روایت «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» بود.^۱

کوثری تألیفات و آثار خود را در موضوعات مختلف و بر حسب نیاز نگاشته است؛ به‌گونه‌ای که برخی در پاسخ به یک نویسنده و برخی در نقد یک ادعا تألیف شده است. به‌عنوان مثال زمانی که شیخ محمود شلتوت گمان کرد حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام مرده و

۱. «لا أَعْرِفُ أَنَّ عَالِمًا مَاتَ فَخَلَا مَكَانَهُ فِي هَذِهِ السَّنِينَ، كَمَا خَلَا مَكَانَ الْإِمَامِ الْكُوْثَرِيِّ؛ لِأَنَّهُ بَقِيَّةُ السَّلَفِ الصَّالِحِ الَّذِينَ لَمْ يَجْعَلُوا الْعِلْمَ مُرْتَبَقًا وَلَا سُلْمًا لَغَايَةً، بَلْ كَانُوا هُوَ مَتْنَهُ الْغَايَاتِ عِنْدَهُمْ، وَأَسْمَى مَطَارِحَ أَنْظَارِهِمْ. فَمَلِيسَ وَرَاءَ عِلْمِ الدِّينِ غَايَةٌ يَتَغَيَّاهَا مَوْمِنٌ وَلَا مُرْتَقَى يَصِلُ إِلَيْهِ عَالِمٌ. لَقَدْ كَانَ ﷺ عَالِمًا يَتَحَقَّقُ فِيهِ الْقَوْلُ الْمَأْثُورُ "الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ" (برگرفته از مقدمه مقالات الكوثری).

روحش به آسمان عروج کرده، وی در پاسخ به این باور که قادیانیه آن را باور داشتند، کتاب *نظرة عابرة في مزاعم من ينكرون نزول عيسى عليه السلام* را نگاشت. زمانی که قاضی احمد شاکر کتابی با عنوان *نظام الطلاق* نگاشت، کوثری کتاب *الإشفاق على أحكام الطلاق* را نوشت. ابن قیّم کتابی را به نام *نوئیة* تألیف کرد و در آن مطالبی به دور از شأن خداوند نوشت و خداوند را به مخلوقاتش تشبیه کرد که کوثری کتاب *السيف الصقيل* سبکی را به همراه تعلیقه‌ای از خود با نام *تبدید الظلام المخيم* منتشر ساخت. همچنین کتاب *التعقب الحثيث لما ينفیه ابن تیمیة من الحديث و البحوث الوفيه في مفردات ابن تیمیة* را در نقد افکار ابن تیمیة نوشت.

گفتنی است کوثری تعلق خاصی به ابوحنیفه و مذهب وی داشت و به هر گونه تعریض و نسبت دادن کاستی به وی به شدت پاسخ می‌گفت. به‌عنوان مثال ابن‌ابی‌شیبیه در کتاب *المصنف* در صدد مخالفت با ابوحنیفه در نقل حدیث بر آمد و کوثری در پاسخ به این ادعا کتابی با عنوان *النکت الطریفة فی التحدث عن ردود ابن‌ابی‌شیبیه علی‌ابی‌حنیفه* را تألیف کرد. همچنین زمانی که قرار شد کتاب *تاریخ بغداد* منتشر شود، الأزهر کوثری را مکلف کرد که بر این اثر تعلیقه بزند؛ چرا که در این کتاب خطیب بغدادی مطالب تندى علیه ابوحنیفه نگاشته بود و کوثری تعلیق بر آن را با عنوان *السهم المصیب فی کبد الخطیب* نوشت. وی پس از آن، کتاب مستقلی با عنوان *تأنیب الخطیب علی ما ساقه فی ترجمة أبي حنيفة من الأكاذيب* در همین موضوع منتشر ساخت. گفتنی است معلّمی کتابی با عنوان *طلیعة التنکیل* نوشت و در این کتاب تلاش کرد تا برخی مطالب کتاب *تأنیب الخطیب علی ما ساقه فی ترجمة أبي حنيفة من الأكاذيب* را اصلاح کند که کوثری در پاسخ به آن، رساله‌ای با عنوان *الترحیب بنقد التانیب* را نگاشت.

۹-۱. کوثری و ابن تیمیه

کوثری دو کتاب مستقل و چندین مقاله و تعلیقه در نقد افکار ابن تیمیه تألیف کرد. در آثار وی کمتر جایی را می‌توان یافت که نامی از ابن تیمیه نیامده آمده و کوثری تعریضی به وی نداشته باشد. منافرت وی با ابن تیمیه به حدی است که از ذکر مستقیم نام او می‌پرهیزد و او را با القابی همچون «شیخ حرّانی»، «الزائغ»، «الهالك»، «وارث علوم صابئة حرّان»، «المستلف من السلف» و... یاد می‌کند.

کوثری با انتقاد شدید به «شیخ الإسلام» نامیدن ابن تیمیه می‌نویسد: «اگر ابن تیمیه را تاکنون شیخ الاسلام می‌دانند، پس فاتحه اسلام خوانده شده است»^۱. او همچنین در این باره می‌نویسد:

هر کس احاطه علمی به آنچه در این کتاب (السيف الصقيل) و غیر آن از نصوص نقل کردیم، پیدا کند و باز هم بر پیروی از او و نام‌گذاری او به «شیخ الإسلام» اصرار ورزد، پس ناخشنودی و غضب خدا بر او باد!

کوثری درباره اعتقادات تفرقه‌انگیزانه ابن تیمیه و خصومت وی با فرقه‌های اسلامی مخصوصاً شیعه می‌نویسد:

اگر بگوییم که اسلام در دوران‌های اخیر به کسی مبتلا نشده که ضررش از ابن تیمیه در تفرقه‌ی بین مسلمانان بیشتر باشد، هرگز در این امر مبالغه نکرده‌ایم. او کسی بود که به آسانی با یهود و نصارا مسامحه داشت و درباره کتاب‌های آنها می‌گفت که تحریف لفظی نشده است و بدین‌وسیله مورد ستایش مستشرقان قرار

۱. «إن كان ابن تیمیه لا يزال يعدّ شيخ الإسلام، فعلى الإسلام السلام» (الإشفاق على أحكام الطلاق، ص ۸۹).

۲. «ومن أحاط علماً بها نقلناه في هذا الكتاب وغيره من نصوص عباراته وتأكد من الأصول صدق النقل واستمر على مشايخته وعلى عدّه شيخ الإسلام فعليه مقت الله و غضبه» (العقيدة و علم الكلام من أعمال الإمام محمد زاهد الكوثری، پاورقی ص ۵۰۵).

گرفت. او مردی تند مزاج بود و سرسختانه بر فرقه‌های اسلامی مخصوصاً شیعه حمله می‌کرد.^۱

۹-۲. ابن تیمیه بدتر از خوارج

زاهد کوثری معتقد است اعتراضات و توهین‌های ابن تیمیه به حضرت علی علیه السلام، به حدی است که خوارج با آن همه دشمنی‌شان با حضرت علی علیه السلام، جرئت ابراز آن را نداشته و از آن ابا می‌کردند. وی در این باره می‌نویسد:

و اگر نبود شدت ابن تیمیه در ردش بر ابن مطهر در منهاج السنه، به حدی که کار را به جایی رسانده که به علی بن ابی طالب علیه السلام اعتراض کرده است؛ همان‌گونه که در اوایل جزء سوم از آن کتاب مشاهده می‌کنی، (دشمنی او) به حدی است که خوارج ناب از آن ابا دارند، همراه با تضعیف احادیث خوبی که در این زمینه وارد شده است.^۲

۹-۳. توبه‌نامه ابن تیمیه

زاهد کوثری یکی از کسانی است که صورت توبه‌نامه ابن تیمیه را ذکر می‌کند و می‌نویسد: «در برخی از امور مهم چندین بار ابن تیمیه را توبه دادند، ولی وی هر بار عهد و پیمان‌های خود را نقض می‌کرد».^۳

۱. «و لو قلنا لم یُبل الإسلام في الأدوار الأخيرة بمن هو أضر من ابن تیمیه في تفریق كلمة المسلمین لما كنا مبالغین في ذلك، و هو سهل متسامح مع اليهود و النصارى يقول عن كتبهم انما لم تحرف تحریفاً لفظياً فاکتسب بذلك إطراء المستشرقین له، شدید غلیظ الحملات علی فرق المسلمین لا سبباً الشیعة» (الإشفاق علی أحكام الطلاق، ص ۸۶).
۲. «و لولا شدّة ابن تیمیه في ردّه علی ابن المطهر في منهاجه إلى أن بلغ به الأمر إلى أن يتعرّض لعلي بن أبي طالب (كرم الله وجهه) الذي تراه في اوائل الجزء الثالث منه بطریق یأباه كثير من أقحاح الخوارج مع توهين الأحادیث الجیدة في هذا السبیل...». همان.
۳. «وقد استتیب مرّات في أمور خطيرة وهو ینقض مواتیقه و عهوده في كل مرّة وأوردت هنا صورة من صیغ استتابته كما هي مسجلة في نجم المهتدي لتكون عبرة للمعتبر وهي هذه: الحمد لله الذي أعتقده أن القرآن...» (العقبة و علم الکلام من أعمال الإمام محمد زاهد الكوثری، پاورقی ص ۴۷۹).

كوثرى بعد از ذكر توبه نامه ابن تيميه و تأييد آن از سوى برخى از عالمان مانند بدرالدين بن جماعه، محمد بن ابراهيم شافعى، عبدالغنى بن محمد حنبلى، احمد بن رافعه، عبدالعزيز النمرأوى، على بن محمد بن خطاب الباجى شافعى و... مى نويسد:

وكل هؤلاء من كبار أهل العلم في ذلك العصر، وابن الرفعة وحده له *المطلب العالي في شرح وسيط الغزالي* في أربعين مجلداً وفي ذلك عبر. ولولا أن ابن تيمية كان يدعو العامة إلى اعتقاد ضد ما في صيغة الاستتابة هذه بكل ما أوتي من حول وحيلة لما استتابه أهل العلم بتلك الصيغة وما اقترحوا عليه أن يكتب بخطه ما يؤاخذ به إن لم يقف عند شرطه، و بعد أن كتب تلك الصيغة بخطه توج خطه قاضي القضاة البدر ابن جماعة بالعلامة الشريفة وشهد على ذلك جماعة من العلماء كما ذكرنا، وحفظت تلك الوثيقة بالخزانة الملكية الناصرية، لكن لم تمض مدة على ذلك حتى نقض ابن تيمية عهوده ومواثيقه، كما هي عادة أئمة الضلال، وعاد إلى دعوته الضالة و رجع إلى عاداته القديمة في الإضلال وكم له من فتن في مختلف التواريخ في سني ٦٩٨، ٧٠٥، ٧١٨، ٧٢١، ٧٢٢، ٧٢٦ وهي مدونة في كتب التواريخ وفي كتب خاصة، ومجرد تصور شواذه التي ألمنا ببعضها في هذا الكتاب يدلّ المسترشد المنصف على ما ينطوي عليه من الزيغ وإضلال الأمة، والله سبحانه ينتقم منه. والغريب أن أتباع هذا الرجل يسرون وراءه ويتشبهون به في إثارة القلاقل والفتن بين الأمة بمواجهتها بالحكم على أفرادها بالشرك والزيغ والكفر وعبادة الأوثان والطواغيت، يعنون أحباب الله الأنبياء والأولياء يقولون: إن

من يزورهم يكون عابد الأوثان والطواغيت، ومن هذا الطراز في
زمننا كثير نراهم بأعيننا ونسمعهم بأذاننا، طهر الله الأرض منهم
وأراح العباد من شرهم.^١

اعتراضات كوثرى تنها به آثار ابن تیمیه خلاصه نشده، بلکه او تقریباً به اکثر کتبی
که پیش از او نوشته شده است و سلفیان و افراطیون خنابله به آنها نیز استناد
می‌جویند، انتقاد کرده است؛ چنان که راجع به کتاب التوحید ابن خزیمه که از آثار مهم
استنادی سلفیان است، نوشته است: «إنه كتاب الشرك» و از شخص ابن خزیمه نیز با
تعبیری همچون «مجسم، جاهل بأصول الدين» و «حملة أسفار» یاد کرده است.

وی همچنین پا را از این هم فراتر گذاشته و درباره مسند احمد بن حنبل می‌نویسد:

مسند أحمد على انفراد من انفراد به ليس من دواوين الصحة

أصلاً... و مثل مسند أحمد لا يسلم من إقامة السماع والتحديث مقام

العننة، لقله ضبط من انفراد برواية مثل هذا المسند الضخم.^٢

گفتنی است به دلیل مواضع نقادانه و علمی زاهد کوثری در مقابل انحرافات
ابن تیمیه و کسانی که ادعای پیروی از سلف را دارند، وی همیشه مورد بی‌مهری و
تعرض آنان بوده است؛ چنان که ناصرالدین البانی، از سلفیان معاصر، در باره وی
می‌نویسد:

الكوثرى الذي كان -والحق يقال- على حظ وافر من العلم

بالحديث ورجاله، ولكنّه مع الأسف كان علمه حجّة عليه و وبالآ؛

لأنّه لم يزد به هدى ونوراً، لا في الفروع ولا في الأصول، فهو جهميّ

١. العقيدة و علم الكلام من أعمال الإمام محمد زاهد الكوثرى، پاورقی ص ٤٧٨.

٢. الإشفاق على أحكام الطلاق، ص ٢٣.

معطل، حنفی هالك في التعصب، شديد الطعن والتحامل على أهل
الحديث قاطبة، المتقدمين منهم والمتأخرين.^۱

۱۰. نعيم الدين مراد آبادی حنفی^۲

او که یکی از بزرگان بریلویان و جانشین احمد رضا بریلوی است، مانند استاد
خویش مکتب و مذهب ابن تیمیه را فاسد دانسته است. وی معتقد است ابن تیمیه
شریعت را به فساد کشانده است و می نویسد: «إن ابن تیمیه أفسد نظم الشريعة».^۳

♦ تألیفاتی دیگر در رد دیدگاه‌های ابن تیمیه

اندیشمندان حنفی کتاب‌های دیگری نیز در رد دیدگاه‌های ابن تیمیه نوشته‌اند که
برای اختصار فقط نام آنها را ذکر می‌کنیم:

۱. إعتراضات علی ابن تیمیة فی علم الکلام نوشته‌ی أحمد بن إبراهيم سروطی حنفی؛
۲. البصائر لمنكري التوسل بأهل المقابر نوشته‌ی حمدالله داجوی حنفی هندی؛
۳. الرد علی ابن تیمیة فی الاعتقادات نوشته‌ی محمد حمیدالدین حنفی دمشقی

فرغانی.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱. شرح العقيدة الطحاوية، مقدمه ص ۵۰.

۲. نعيم الدين مراد آبادی (۱۳۰۰-۱۳۶۷ق) ملقب به صدر الأفاضل، از جانشینان احمد رضا بریلوی و یکی از
بزرگان مکتب بریلویه به شمار می‌رود. او مؤسس مدرسه‌ای به نام «الجامعة النعمیة» است که شاگردان این
مدرسه به نعیمیون معروف‌اند. وی چهار سال پس از مرگ احمد رضا بریلوی سازمانی سیاسی - مذهبی به نام
«کنفرانس سراسر هند» را در مرادآباد تشکیل داد. این سازمان در سال ۱۳۲۶ق و پس از تشکیل کشور
پاکستان، جای خود را به «جمعیت‌العلمای پاکستان» داد. کتب الکلمة العلیا فی عقيدة علم الغیب و اطیب البیان
که ردیه‌ای بر کتاب تقویة الایمان شاه اسماعیل دهلوی است، از جمله تألیفات مراد آبادی است (الکوکبة لشهباییة
فی کفريات الوهابیة، احمد رضاخان، عظیم آباد هند، ۱۳۱۶ق)

۳. دعوة شيخ الاسلام ابن تیمیة، ج ۲، ص ۶۱۱.

◆ كتابنامه

١. الأعلام: زرکلی، بی جا، دار العلم للملایین، ٢٠٠٢ م.
٢. الإشتقاق على أحكام الطلاق: محمد زاهد کوثری، بیروت: دار الکتب العلمیه، ١٤٢٥ ق.
٣. إنباء الغمر بأبناء العمر في التاريخ، بیروت: دار الکتب العلمیه، ١٤٠٦ ق.
٤. البدايه والنهائيه: ابن کثیر، بی جا، بیت الافکار الدولیه، بی تا.
٥. البدر الطالع بمحاسن القرن السابع: شوکانی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ١٤١٨ ق.
٦. التوفيق الرباني في الرد على ابن تيمية الحراني: جماعة من العلماء، بی جا، بی تا.
٧. تاج التراجم في طبقات الحنفية: قاسم بن قطلوبغا، تحقيق: محمد خير، رمضان يوسف، دمشق: دار القلم، ١٤١٣ ق.
٨. تطهير الفؤاد من دنس الاعتقاد: الطبعی، ترکیه: ١٣٩٧ ق.
٩. جنبش اسلامي و گرایش های قومی در مستعمره هند: مشیر الحسن، ترجمه حسن لاهوتی، مشهد: ١٣٦٧ ش.
١٠. الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة: ابن حجر عسقلانی، بیروت: دار الجیل، ١٤١٤ ق.
١١. دفع شبه من شبه و تمرد و نسب ذلك إلى الإمام أحمد: ابوبکر الحصني، بیروت: دار الکتب العلمیه، ١٩٩١ ق.
١٢. دعوة شيخ الإسلام ابن تيمية: صلاح الدين مقبول، مجمع البحوث العلمیه الإسلامیه، ١٤١٢ ق.
١٣. ذیل تاریخ الإسلام: ذهبی، بیروت: دار الکتب العربی، ١٤٢٤ ق.
١٤. الرفع والتكميل في الجرح والتعديل: عبدالحی لکنوی، حلب، بی تا.
١٥. رفع الإصر عن قضاة مصر: ابن حجر عسقلانی، قصر: مكتبة الخانجي، ١٤١٨ ق.
١٦. رفع المنارة لتخريج أحاديث التوسل والزيارة: محمود سعيد ممدوح، اردن: دار الإمام النووي، ١٤١٦ ق.
١٧. سعادة الدارين في الرد على الفرقتين: ابراهيم سمنودي، موريتانيا: مكتبة الإمام مالك، ١٤٢٦ ق.
١٨. سيف الأبرار المسلول على الفجار: محمد عبدالرحمن حنفي، استانبول: ١٩٨٦ م.
١٩. السلفية الوهابية أفكارها الأساسية وجذورها التاريخية: حسن السقاف، اردن: دار الإمام النووي، ١٤٢٣ ق.
٢٠. شرح العقيدة الطحاوية: محمد بن علاء الدين ابن أبي العز الحنفي، تخريج: ناصر الدين الألباني، مصر: دار السلام، ١٤٢٦ ق.
٢١. شفاء السقام في زيارة خير الأنام: تقى الدين سبكي، حيدرآباد: دائرة المعارف العثمانية، چاپ سوم، ١٤٠٢ ق.
٢٢. شرح الشفا: على بن سلطان محمد القاري، بيروت: دار الکتب العلمیه، ١٤٢١ ق.
٢٣. شواهد الحق في الاستغاثة بسيد الخلق: يوسف النبهاني، مصر: المكتبة التوفيقية، بی تا.

٢٤. صفوة العصر في تاريخ ورسوم مشاهير رجال مصر: زكى فهمى، قاهره: ١٣٢٦ق.
٢٥. الطبقات السننية في تراجم الحنفية: تقي الدين بن عبد القادر التميمي الغزي، رياض: دار الرفاعي، ١٤٠٣ق.
٢٦. الفتاوى السهية في ابن تيمية، تقي الدين الحصري الشافعي الدمشقي: نجم الدين أبو الفتوح عمر بن حجي، برهان الدين ابن خطيب عذراء، بي جا، بي تا.
٢٧. العقيدة و علم الكلام من أعمال الإمام محمد زاهد الكوثري: زاهد كوثري وآخرون، چاپ دوم، بيروت: ٢٠٠٩م.
٢٨. طبقات الحنفية: عبد القادر بن أبي الوفاء محمد بن أبي الوفاء القرشي، كراچي، بي تا.
٢٩. كنز الجواهر في تاريخ الأزهر: سليمان زياتي، قاهره، بي تا.
٣٠. موطأ مالك: رواية محمد بن حسن شيباني، با شرح و تعليق عبدالحى لکنوي معروف به التعليق الممجّد، تحقيق: تقي الدين ندوي، دمشق: دارالقلم، ١٤١٣ق.
٣١. مرآة العصر في تاريخ ورسوم اكابر الرجال بمصر: الياس زخورا، قاهره: ١٩١٦م.
٣٢. مقالات الكوثري: زاهد كوثري، مصر: المكتبة التوفيقية، بي تا.
٣٣. مدارس اسلامى هند در طول تاريخ و جاگاه فرهنگ ايران در آنها: اكبر ثبوت، دهلى نو: ١٣٧٤ش.
٣٤. المنهل الصافي والمستوفي بعد الوافي: ابن تغري بردي، بي جا، بي تا.
٣٥. النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة: ابن تغري بردي، مصر: وزارة الثقافة، بي تا.

مركز تحقيقات كالمبيوتر علوم اسدى



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی